

## بازخوانی «الگوی فضای میانی» در معماری ایران زمین

علی محمد رنجبر کرمانی\*

امیر ملکی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۸

### چکیده

این نوشته، یکی از الگوهای کهن طراحی و سامان‌دهی فضایی در معماری ایران را بررسی می‌کند که «فضای میانی» نامیده شده و در شماری از ساختمان‌ها با کارکرد آرامگاه و کوشک میانی در باغ‌های کهن ایران پدیدار شده است. در این الگو، یک فضای میانی مانند گنبدخانه در مرکز ساختمان، با ایوان‌هایی در هرسو و فضاهایی در دوسوی ایوان‌ها جای دارند. پرسش این است که این الگو از کجا سرچشمه گرفته است؟ چه ویژگی‌های فضایی مشترکی در نمونه‌ها و مصادیق پرکاربرد آن یافت می‌شود؟ و چه هدف مشترکی در به‌کارگیری این الگو می‌توان پیش کشید؟ هدف نوشته، تبیین ویژگی‌های معمارانه این الگو و نشان دادن ظرفیت بالقوه آن در پذیرش کارکردهای گوناگون است. ضرورت این بررسی، توجه به زنجیره پیوستگی الگوهای طراحی معماری، در تاریخ بلند معماری ایران است؛ که مایه تشخیص و هویت پویای آن بوده است. این مقاله، پژوهشی موردی (case study) درباره یک الگوی طراحی معماری است؛ چون گروه مورد مطالعه در آن، شمار اندکی دارد؛ ولی ویژگی‌ها در آن گسترده است. این نوشته با رویکردی تفسیری، بر پایه نمونه‌های یافت‌شده از آن الگو، به‌همراه مستندات تاریخی و منابع کتابخانه‌ای، به تحلیل و تبیین می‌پردازد. فرضیه نوشته این است که هدف بنیادی در به‌کارگیری الگوی «فضای میانی» در شمار گوناگونی از ساختمان‌ها، توانایی آن در متمرکز ساختن چشم و ذهن، و تأکید بر روی یک عنصر میانی در فضای درون است. این عنصر میانی باتوجه به کارکرد ساختمان، گاه تختگاه فرمانروا در کاخ، گاه آبنمای میانی در باغ و گاه ضریح مقدس در آرامگاه بوده است. دستاورد نوشته این است که در معماری امروز و فردا، هنگامی که معماران با انگیزه‌ها و کارکردهای مشابهی برخورد می‌کنند، الگوی توانمندی در سامان‌دهی فضایی در اختیار دارند که می‌توانند با به‌کارگیری آن، پیوستگی معماری ایرانی و پویایی آن را پیگیر باشند.

### کلیدواژه‌ها:

الگوی فضایی، الگوی سامان‌دهی فضایی، فضای میانی، عنصر میانی، آرامگاه، کوشک میانی باغ.

\* استادیار دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه قم، نویسنده مسئول، Ranjbar1962@yahoo.com  
\*\* کارشناس ارشد مرمت و احیاء بناها و بافت‌های تاریخی، دانشگاه تهران

## پرسش‌های پژوهش

۱. الگوی فضای میانی چه خاستگاهی دارد و از کجا سرچشمه گرفته است؟
۲. چه ویژگی‌های مشترکی در نمونه‌ها و مصادیق پرکاربرد آن یافت می‌شود؟
۳. چه هدف مشترکی در به‌کارگیری این الگو، برای همه نمونه‌های معرفی شده از آن می‌توان پیش کشید؟

## مقدمه

ایران سرزمینی گسترده و با پیشینه‌ای بسیار بلند، دارای گنجینه‌ای ارجمند از ساختمان‌ها و شهرهاست که گونه‌های متنوع معماری خانه‌ها، ساختمان‌های فرهنگی، خدماتی، نظامی، حکومتی، آموزشی و مذهبی آیینی را در بر می‌گیرد. بررسی نوشته‌ها و پژوهش‌هایی که درباره معماری ایران شده، نشان می‌دهد که ریخت کالبد (فرم) ساختمان‌ها، و نمای بیرون و درون آن‌ها، یا استواری سازه‌ای و آرایه‌ها (تزیینات) آن‌ها توجه پژوهشگران را بیشتر جلب کرده است؛ ولی الگوهای سامان‌دهی فضایی در این ساختمان‌ها و روند دگرگونی در آن‌ها در گذر زمان چندان به چشم نمی‌آمده است. بررسی این الگوها از جنبه‌های گوناگون می‌تواند کاربرد داشته باشد؛ در حوزه طراحی معماری می‌توان بر پایه بازشناسی این الگوها و ویژگی‌های فضایی آن‌ها، فضاهایی خلق کرد که ضمن پاسخگویی به نیازهای امروز، پیوستگی و تداوم با پیشینه غنی معماری گذشته را پاس دارند.

شاید یکی از دلایل این کم‌اعتنایی به چگونگی سامان‌دهی فضا یا همان «طراحی معماری»، این باشد که بیشتر پژوهش‌ها درباره معماری گذشته ایران، به دست باستان‌شناسان و علاقه‌مندان به تاریخ و هنر و یا کسانی انجام شده است که تحت تأثیر این افراد بوده‌اند؛ و نه به دست معماران و طراحان با رویکرد بهره‌گیری از آن‌ها در طراحی معماری. اگر دو نمونه ارزشمند پژوهشی انجام گرفته پس از انقلاب اسلامی، با انبوه نوشته‌های پیش از انقلاب سنجیده و مقایسه شوند، آشکار می‌گردد که با همه زحمات و کوشش‌های انجام شده در گذشته، چندان چیزی از معماری به معنای واقعی آن گفته نشده است. این دو نمونه، به ترتیب تاریخ چاپ، یکی کتاب *ارزش‌های پایدار در معماری* (صارمی و رادمرد ۱۳۷۶) است؛ و دیگری *خشت و خیال* (نوابی و حاج‌قاسمی ۱۳۹۰) که نویسندگان هر دو کتاب از معماران بنام معاصرند. شاید لازم باشد از این پس، پژوهش‌های معماری گذشته، از دانش باستان‌شناسی، تاریخ و حتی از دانش ساختمان‌سازی و مهارت بنایی فاصله بگیرد و به کار ویژه خود بپردازد؛ که همانا بررسی، تحلیل و تبیین چگونگی سامان‌دهی فضایی و چیدمان فضاها و کالبدها و خاستگاه الگوهای آن‌ها می‌باشد.

به‌کارگیری الگوهای فضایی و سامان‌دهی فضایی در معماری معاصر ایران، از سوی شماری از معماران توانمند امروز، نشانگر اهمیت و ضرورت پژوهش درباره آن‌هاست. با این همه، شمار الگوهای بازشناسی شده از گذشته، بسیار اندک است؛ و همین امر بهره‌گیری از آن‌ها را دشوار و محدود می‌کند. روند این بهره‌گیری در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی در ایران، نشان می‌دهد که با همه پژوهش‌های انجام شده درباره تاریخ معماری ایران، به شمار اندک الگوها در پیش از انقلاب، چندان موردی افزوده نشده است. نگاهی به آثار پس از انقلاب معمارانی چون داراب دیبا، هادی میرمیران، علی‌اکبر صارمی و فرهاد احمدی که پیگیر به‌کارگیری الگوهای سامان‌دهی فضایی از معماری گذشته ایران در کارهایشان بوده‌اند و دستاوردهای ارجمندی نیز آفریده‌اند، نشان می‌دهد که هیچ‌یک چندان توجهی به همین الگوی فضای میانی که این نوشته بدان می‌پردازد، نداشته‌اند؛ و از ظرفیت‌های آن بهره نبرده‌اند.

در این نوشته، الگوی فضایی به مجموعه‌ای از ویژگی‌های کالبدی (ریخت و اندازه ویژه) مربوط به فضا گفته می‌شود که به آن هویت خاصی می‌بخشد. چون چنین فضایی در گذر زمان و در پهنه مکان، در نمونه‌های فراوانی کاربرد می‌یابد، نام «الگو» بر آن نهاده می‌شود. برای نمونه، گنبدخانه یعنی فضایی که تنها با یک گنبد پوشیده شده است، و نمونه‌ای از یک الگوی فضایی شمرده می‌شود که گاه به‌گونه تکی و گاه در ترکیب با فضاهای دیگر به کار برده می‌شود؛ و همه آن‌ها دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های کالبدی فضایی همسان هستند. یک «ستاوند» [تالار

ستون‌دار]، یک ایوان، یک تالار (اتاق کشیده)، یک هشتی، یک «میانسرا» (حیاط مرکزی)، همگی نمونه‌هایی از الگوی فضایی هستند. می‌توان الگوهای فضایی را به واژگانی تشبیه کرد که از ترکیب آن‌ها «شعر فضا» سروده می‌شود.

ولی الگوی سامان‌دهی فضایی، از سامان‌دهی و چیدمان دو یا چند الگوی فضایی در کنار هم پدید می‌آید؛ و ساختمان‌های مهم معماری ایران بر همین پایه، شناسایی و شناسنامه‌دار می‌شوند. مسجدها، مدرسه‌ها، خانه‌ها، گرمابه‌ها و... همه بر پایهٔ چگونگی سامان‌دهی فضایی خود بازشناسی و دسته‌بندی می‌شوند. یکی از نمونه‌های ارجمند الگوی سامان‌دهی فضایی در معماری گذشتهٔ ایران، «میانسرای چهارایوانی» است که در پس هر ایوان آن، یک گنبدخانه یا شبستان ستون‌دار جای دارد که در بسیاری از ساختمان‌ها با کاربری‌های گوناگون به کار رفته است. الگوی فضای میانی از کجا سرچشمه گرفته است؟ این مقاله به نمونه‌هایی از معماری پیش از اسلام اشاره می‌کند که می‌تواند خاستگاه این الگو شمرده شود؛ به‌ویژه آنکه ویژگی‌های فضایی مشترکی را می‌توان در آن‌ها یافت. سپس نوشته بدین می‌پردازد که چه ویژگی مشترکی میان نمونه‌هایی که برشمرده می‌شود، می‌توان یافت تا به کارگیری این الگو را توجیه کند؟ دستاورد نوشته نیز این است که از چنین الگوی طراحی، چرا نتوان باز هم در طراحی معماری بهره برد؟ هنوز هم می‌توان با به کارگیری درست آن از توانایی آن در خلق فضای میانی که مایهٔ تمرکز و درون‌نگری می‌شود، معماری را تعالی بخشید.

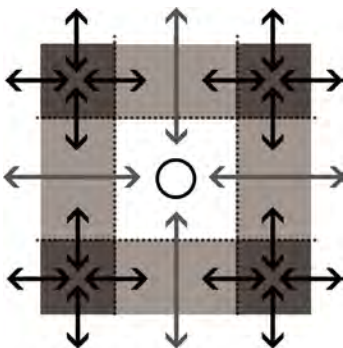
## ۱. معرفی الگوی سامان‌دهی فضای میانی

در این نوشته، یکی از الگوهای سامان‌دهی فضایی که «فضای میانی» نامیده شده، بررسی می‌شود. این الگو در بسیاری از ساختمان‌های ایرانی در روزگار پیش و پس از اسلام، بارها و بارها از سوی معماران ایرانی به کار گرفته شده است. از جمله این ساختمان‌ها شماری از آرامگاه‌های پس از اسلام است. الگوی سامان‌دهی فضای میانی معمولاً دارای نه فضا است که به گونه‌ای سامان یافته‌اند که فضای میانی در میان [وسط] فضاها جای دارد؛ و فضاها دیگر در گردگرد آن و در راستا(محور)های عمودبرهم و معمولاً به‌گونهٔ جفتی (متقارن) چیده می‌شوند. این فضاها را می‌توان در سه ردهٔ اهمیت بازشناخت:

- الف. ردهٔ نخست، خود فضای میانی است که اصلی‌ترین بخش این الگو است.
- ب. ردهٔ دوم، چهار ایوان رو به بیرون یا برعکس، چهار طاق‌نمای رو به فضای میانی هستند که روی راستاهای اصلی جای دارند و دارای ارتباط ویژه‌ای با فضای میانی می‌شوند.
- ج. ردهٔ سوم، معمولاً چهار (یا بیشتر) فضای خردتر هستند که در گوشه‌های کالبد ساختمان جای دارند و معمولاً تنها به ایوان‌ها راه می‌یابند؛ و کمتر به فضای میانی اصلی راه می‌یابند.

در نوشته‌های پژوهشگران، این الگویی شناخته شده بوده و مورد بررسی نیز قرار گرفته است. برای نمونه سلطان‌زاده می‌نویسد: «ترکیب نقشه‌های هشت‌بهشت از ساختار طرح‌های چهارتایی ایرانی، مانند نقشهٔ چهارطاقی‌ها و کاخ آپادانا در تخت‌جمشید ناشی شده است. یکی از ساده‌ترین، کهن‌ترین و نمادین‌ترین طرح‌های معماری ایرانی، طرح چهارطاقی است که ساختار نقشه آن از یک مربع شکل گرفته که چهار خط، دوبه‌دو موازی و متقاطع، آن را به نه قسمت تقسیم کرده است. در یک چهارطاقی، فاصلهٔ چهار خط مزبور تا محیط مربع برابر با ضخامت چهار پایه یا جزر طاق‌هاست» (سلطان‌زاده ۱۳۹۰، ۴۵). گرچه سلطان‌زاده در نوشتهٔ خود، بیشتر به تناسب هندسی و مفاهیم نمادگرایانهٔ اعداد توجه دارد و کمتر به روابط فضایی ساختمان می‌پردازد، در یک تقسیم‌بندی، چهارطاقی‌ها را در کنار تالارهای ستون‌دار پارسی در یک گروه قرار می‌دهد؛ با آنکه در الگوی نه‌بخشی مشخصاً نه فضای ویژه پدیدار می‌شوند که بر پایهٔ این الگو سامان‌دهی شده‌اند.

ولفرام کلایس نیز در نوشتهٔ خود دربارهٔ کاخ‌های صفوی از این الگو یاد کرده است؛ ولی او نیز بیش از اینکه به الگوی سامان‌دهی فضایی نه‌بخشی بپردازد، بر محورهای سه‌گانهٔ آن و همچنین چلیپای میانی در این الگوها تأکید می‌کند. کلایس، همان‌طور که از نام نوشته‌اش برمی‌آید، این الگو را به‌گونهٔ ویژه و تنها در دوران صفویه بررسی کرده



تصویر ۱: طرح کلی الگوی نه‌بخشی

است؛ با آنکه گستره آنچه در حوزه تاریخی و چه در حوزه سرزمینی، بسیار فراتر از نمونه‌های اوست. او با نسبت دادن پیشینه این الگو به آپادانای هخامنشی، اجزای آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «این الگو شامل چهار ایوان رو به خارج است که پیرامون فضای مرکزی سامان‌دهی شده و در گوشه‌ها با چهار اتاق یا چهار مجموعه فضایی تکمیل می‌شود» (کلایس ۱۳۶۷، ۸۶).

## ۲. الگوشناسی آرامگاه‌های دوران اسلامی

منظور از واژه آرامگاه در این نوشته، ساختمان‌هایی در حوزه فرهنگی ایران‌زمین است که برای گرامیداشت درگذشتگان، روی گور آن‌ها ساخته می‌شود؛ و معمولاً گور در فضای زیرزمین ساختمان که «سرداب» نامیده می‌شود، جای دارد. سامان‌دهی فضایی در این ساختمان‌ها به‌گونه‌ای است که در درون، تمامی تأکید بر گور یا ضریح مقدس باشد و زائران در پیرامون گور گرد آیند؛ و از بیرون و از دور، بلندای گنبدخانه به‌چشم آید. در نمونه‌های گونه‌گون آرامگاه‌ها، چند فضای دیگر نیز پیرامون آن جای دارند؛ ولی فضای اصلی، همان گنبدخانه میانی است. گاه برخی آرامگاه‌ها از بیرون دارای یک سردر کمابیش ساده هستند؛ به‌گونه‌ای که افزون بر آرایه‌بندی بالای آن، دارای پیش‌آمدگی چشم‌نوازی هستند و آرایه‌های آن نیز بیشتر است. بدین‌گونه، گنبدخانه دارای یک فضای «پیشخان» می‌شود که می‌تواند همچون یک «میان‌در» (فضای واسط)، تا اندازه‌ای فضای درون را از بیرون جدا کند. برخی دیگر از آرامگاه‌ها آشکارا دارای یک ایوان ورودی هستند که درازتر از پیشخان است. این الگوی دوم آرامگاه‌ها می‌تواند به‌شمار رود که از ترکیب یک گنبدخانه و یک ایوان پدید می‌آید. الگوی سوم آرامگاه‌ها دربرگیرنده یک گنبدخانه میانی است که به‌شکلی جفتی (متقارن)، چهار ایوان، چهارسوی آن را در بر می‌گیرد. میان هر دو ایوان و در گوشه کالبد ساختمان، اتاق‌هایی جای می‌گیرند که معمولاً تنها به ایوان‌ها راه دارند؛ و در مجموع سامانه‌ای نُه‌بخشی را می‌سازند که در یک چهارپهلوی (مربع) در بر گرفته می‌شوند. مجموعه‌های آرامگاهی را می‌توان الگوی چهارم شمرد که دارای گنبدخانه و ایوان‌ها و شماری فضاهای افزوده‌شده دیگر هستند. پس چهار الگوی سامان‌دهی فضایی را در آرامگاه‌های پس از اسلام می‌توان چنین از هم بازشناخت:

الف. الگوی گنبدخانه تکی: مانند همه آرامگاه‌های برجی؛ مانند برج لاجیم، و برج رسکت در مازندران، گنبد دوازده امام در یزد.

ب. الگوی گنبدخانه به‌همراه یک ایوان؛ مانند آرامگاه سید رکن‌الدین یزد.

ج. الگوی گنبدخانه به‌همراه چهار ایوان جفتی (متقارن) در چهارسوی گنبدخانه، و فضاهای کناری در چهارگوشه ساختمان. این همان الگوی فضای میانی است.

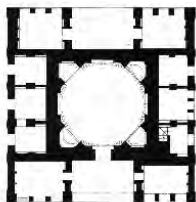
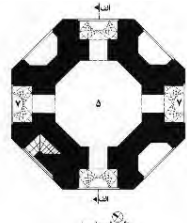
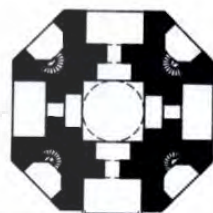
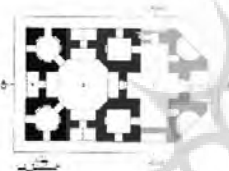
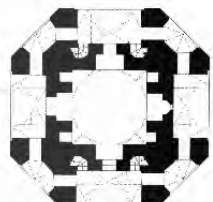
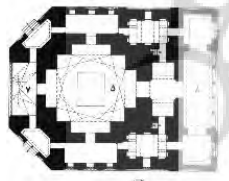
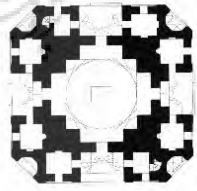
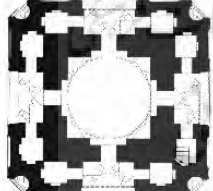

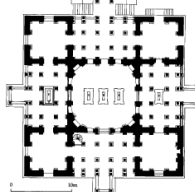


د. الگوی یک یا چند گنبدخانه به‌همراه فضاهای کناری دیگر که گاه از گسترش الگوی سوم پدید آمده یا در دگرگونی‌های بعدی به ساختمان افزوده شده‌اند و گاه یک مجموعه آرامگاه را درست کرده‌اند؛ مانند بقعه میربزرگ آمل، و همه مجموعه‌های آرامگاهی بزرگی چون آرامگاه صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل و یا شاه نعمت‌الله ولی در ماهان.

یادآوری می‌شود که باتوجه‌به محدودیت‌های پیش رو، تنها شماری از آرامگاه‌های دارای فضای میانی در این نوشته بررسی خواهد شد. بی‌گمان آرامگاه‌های بیشتری یافت می‌شوند که بر پایه این الگو ساخته شده‌اند؛ چراکه حوزه نفوذ فرهنگ معماری ایران بسیار فراتر از مرزهای کنونی کشورمان است و کشورهای همسایه دور و نزدیک را نیز در بر می‌گیرد.

## ۳. نمونه‌های الگوی فضای میانی

در اینجا به بررسی و تحلیل شماری از آرامگاه‌های پس از اسلام که با الگوی فضای میانی طراحی و ساخته شده‌اند، پرداخته می‌شود. به‌منظور خوانایی بیشتر، نمونه‌ها از دید ارتباطات فضایی، نیز چگونگی نَهاز و تَخیر (بیرون‌زدگی و پس‌نشستگی) تَه‌رَنگ (پلان) بررسی می‌شوند.

جدول ۱: نمونه‌های کاربرد الگوی فضای میانی در آرامگاه‌ها

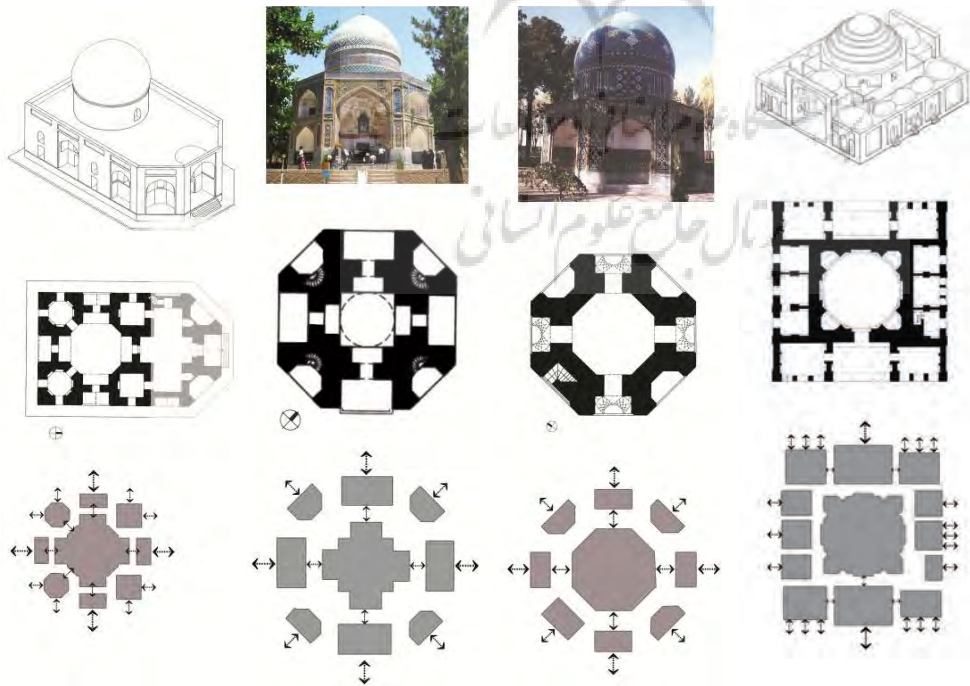
ردیف	نام ساختمان	تهرنگ	ردیف	نام ساختمان	تهرنگ
۱	امامزاده یحیی ورامین، سده هشتم هجری		۲	آرامگاه شیخ عطار نیشابور، سده نهم هجری	
۳	قدمگاه علی نیشابور، سده دهم هجری		۴	آرامگاه شیخ جبرائیل کلخوران، سده دهم هجری	
۵	ملاحسن کاشی سلطانیه، سده دهم هجری		۶	شاهزاده حسین قزوین، سده دهم هجری	
۷	آرامگاه خواجه ربیع مشهد، سده دهم هجری		۸	آرامگاه گنبد سبز مشهد، سده دهم هجری	
۹	آرامگاه تاج‌محل آگرا (هندوستان)، سده یازدهم هجری		۱۰	آرامگاه احمدشاه احمدآباد (هندوستان)،	
۱۱	آرامگاه ابن حسام خوسف، سده دهم هجری		۱۲	بی‌بی دختران شیراز	

### ۳. ۱. آرامگاه‌های با الگوی فضایی میانی

#### ۳. ۱. ۱. امامزاده یحیی

سامان‌دهی فضایی امامزاده یحیی در ورامین بدین گونه است که گنبدخانه در میان ساختمان جای گرفته است. ایوان شمالی همچون درآیگاه است و درگاه کوتاه گنبدخانه را در بر می‌گیرد. ایوان جنوبی روی راستای گنبدخانه و ایوان شمالی است؛ و اتاق‌های دوگانه در سوی چپ و راست آن هستند. اتاق‌هایی نیز در دو سوی شرقی و غربی ساختمان هستند که تنها به بیرون راه دارند. تهرانگ این ساختمان دارای چهار الگوی فضایی گونه‌گون است که در کنار یکدیگر سامان‌دهی شده‌اند. یکی گنبدخانه، دومی ایوان‌ها که یکی بدان راه دارد و جز آن هیچ ورودی و حتی پنجره‌ای روی دیوارهای گنبد ساخته نشده است. روشنایی فضا تنها از طریق همان یک درآیگاه و روزن‌های زیر گنبد تأمین می‌شود. گنبدخانه با آنکه در سوی جنوب نیز با ایوانی هم‌نشین می‌شود، هیچ ارتباط فضایی میان آن‌ها نیست. الگوی فضایی سوم در چهار اتاقی دیده می‌شود که در دو سوی این ایوان‌ها در شمال و جنوب ساختمان جای دارند و به گنبدخانه هیچ ارتباطی نمی‌یابند. درگاه آن‌ها به ایوان باز می‌شود و روزن سه‌بخشی بدان نوررسانی می‌کند. الگوی فضایی چهارم در اتاق‌های فرعی شرقی و غربی یافت می‌شود که در دو سوی گنبدخانه به‌گونه جفتی (قرینه) جای گرفته‌اند و بدون هیچ‌گونه ارتباط فضایی با فضاهای دیگر تنها به خارج ساختمان رو کرده‌اند.

موشکافی در تهرانگ ساختمان می‌رساند که ساختمان در آغاز، گنبدخانه‌ای تکی بوده و در شمار الگوی نخست آرامگاه‌ها جای داشته است؛ و در دوره‌های بعد اتاق‌ها و ایوان‌هایی در پیرامون ساختمان افزوده شده است. دلیل این مدعا را می‌توان نوع ارتباط فضاهای افزوده‌شده با گنبدخانه میانی، تفاوت در چگونگی کاربست ساخت‌مایه (مصالح) و ریخت‌های سازه‌ای میان گنبدخانه و فضاهای پیرامونی و همچنین جای جزئیات ایوان‌ها در رابطه با جزئیات اصلی گنبدخانه دانست. با این همه، آنچه مهم است، همین تهرانگ کنونی است.



تصویر ۲: از راست: امامزاده یحیی در ورامین، شیخ عطار در نیشابور، قدمگاه علی در نیشابور، شیخ جبرائیل در روستای کلخوران اردبیل

### ۳.۱.۲. آرامگاه عطار

آرامگاه عطار<sup>۲</sup> در نیشابور، با تهرنگ هشت گوشه منتظم، دارای سه الگوی فضایی است. الگوی نخست گنبدخانه میانی است که با چهار درگاه به چهار ایوان و از آن طریق به فضای آزاد پیرامون راه می‌یابد. الگوی دوم در چهار ایوانی هستند که از یک سو به گنبدخانه و از سوی دیگر رو به فضای آزاد هستند. الگوی سوم ایوانچه‌های پخی هشت گوشه منتظم است که به شکل نیمه هشت هستند و تنها به فضای آزاد ارتباط دارند. در یکی از این ایوانچه‌ها پلکانی به بام می‌رسد. بدین گونه، الگوی سامان‌دهی فضای میانی پدیدار شده است. گرچه در کالبد این ساختمان و در نگاه نخست، همچون دیگر آرامگاه‌ها تأکید ویژه‌ای بر گنبدخانه شده، همانند آرامگاه‌های گونه نخست (گنبدخانه‌های تکی) دیده می‌شود.

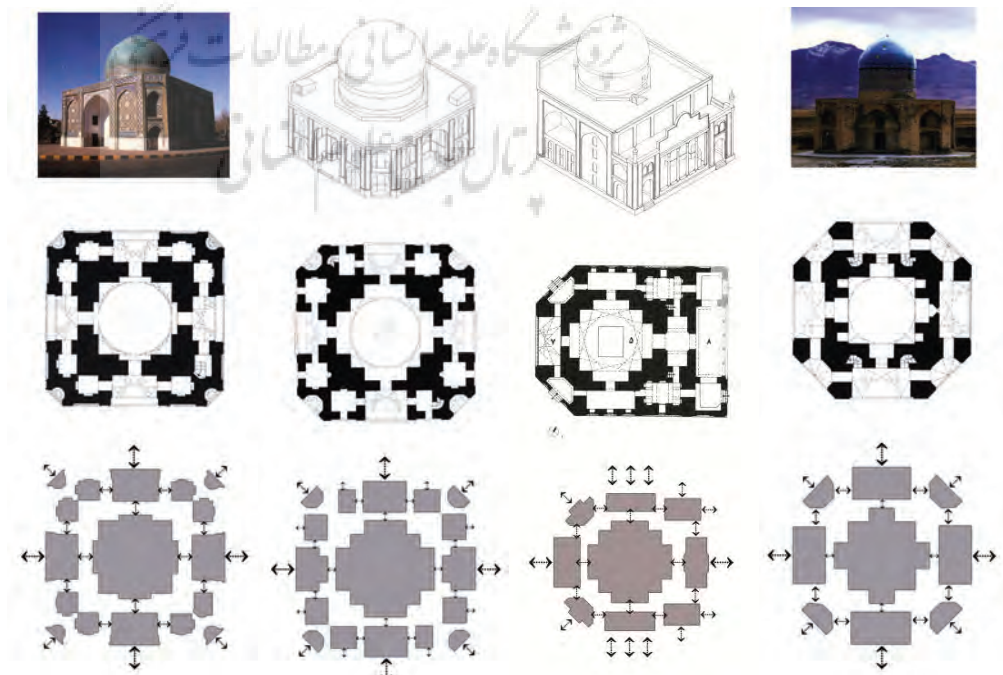
### ۳.۱.۳. قدمگاه علی

قدمگاه علی<sup>۳</sup> در نیشابور، اگرچه آرامگاه به‌شمار نمی‌آید، از دید کارکردی، همانند یک زیارتگاه است. تهرنگ این ساختمان نیز به‌سادگی آرامگاه شیخ عطار است و درون یک هشت گوشه نگینی جای دارد. این ساختمان نیز دارای سه الگوی فضایی جداست: نخست گنبدخانه مرکزی با بلندای دو اشکوب، دوم ایوان‌ها که از یک سو به گنبدخانه و از سوی دیگر به فضای آزاد باز می‌شوند؛ سوم ایوانچه‌های گوشه‌ها که با شکل نیمه هشت طراحی شده و در هریک از آن‌ها راه‌پله‌ای به اشکوب (طبقه) بالا راه دارد.

الگوی سامان‌دهی فضایی در قدمگاه علی با همانندی بسیار به آرامگاه عطار، تفاوتی در سنجش با آن نشان می‌دهد: اینجا گنبدخانه دارای چهار طاق‌نما در چهار سوی خود است. همچنین دواشکوبه‌شدن ساختمان در نمای بیرونی، از تأکید بر گنبد بیرونی کاسته است.

### ۳.۱.۴. آرامگاه شیخ جبرائیل

تهرنگ آرامگاه سید امین الدین جبرائیل کلخوران به‌لحاظ شکلی، همانندی‌هایی با تهرنگ آرامگاه شاهزاده حسین قزوین دارد. در هر دو ساختمان، بخشی به شکل نیمه هشت به الگوی اصلی افزوده شده است. در این بررسی، تنها بخشی موردنظر است که با الگوی سامان‌دهی فضای میانی همخوان می‌شود.



تصویر ۳: از راست: ملاحسن کاشی در سلطانیه، شاهزاده حسین قزوین، خواجه ربیع مشهد، گنبد سبز مشهد

این آرامگاه دارای چهار الگوی فضایی است. الگوی فضایی نخست، باز هم گنبدخانه میانی است که تهرانگ هشت‌نگینی دارد و چهار طاق‌نما در چهار گوشه آن است و به چهار ایوان در انتهای محورهای اصلی ساختمان ارتباط دارد. الگوی فضایی دوم ایوان‌های چهارگانه است که سه ایوان تنها به گنبدخانه و فضای آزاد ارتباط دارند و ایوان چهارم در جانب راست نقشه، افزون بر گنبدخانه و فضای آزاد، به دو اتاق نیز راه دارد. تفاوت این الگو با دیگر ساختمان‌های مورد بررسی مانند آرامگاه شاهزاده حسین در این است که ارتباط ایوان با اتاق‌ها در این مورد خاص، از دو سو نبوده و در همان پهلوئی است که به گنبدخانه متصل می‌شود.

الگوی فضایی سوم اتاق‌های مستطیل‌شکل گوشه‌هاست که از یک سو به فضای باز و از سوی دیگر با فضای میان‌در یا پیش‌فضای گنبدخانه مرتبط هستند. الگوی فضایی چهارم دو اتاق هشت‌پهلوی در جانب چپ نقشه است که هر کدام با یک درگاه، به گنبدخانه و با دو درگاه به فضای آزاد متصل می‌شوند. همان‌طور که مشاهده می‌شود این ارتباط تنها در این نمونه قابل مشاهده است و ویژگی خاص آن به‌شمار می‌آید. بر این پایه، با وجود پیش‌آمدگی تهرانگ در جانب شمال، الگوی سامان‌دهی فضایی ساختمان همچنان، همانند نمونه‌های پیشین، شامل چلیپای میانی است که چهار فضای مستقل گوشه‌های آن را پر کرده‌اند.

### ۳. ۱. ۵. آرامگاه ملاحسن کاشی

آرامگاه ملاحسن کاشی در نزدیکی سلطانیه، دارای تهرانگی با سه الگوی فضایی است که در یک هشت‌پهلوی نگینی گرد هم آمده‌اند. الگوی نخست این ساختمان تیموری، گنبدخانه میانی است که در چهارسو ایوان‌هایی دارد؛ ولی تنها از یک سو رفت‌وآمد می‌شود. الگوی دوم ایوان‌های چهارگانه است. الگوی سوم با یک گام پیشرفت نسبت به نمونه‌های پیشین، ایوانچه‌هایی هستند با شکل نیم‌هشت که در گوشه‌ها جای دارند. با توجه به شکل تهرانگ، این گمان هست که این ساختمان، نخست گنبدخانه‌ای تکی بوده باشد که به دلایلی در دوره‌های بعدی، ایوان‌ها و ایوانچه‌های پیرامونی به آن افزوده شده باشد.

### ۳. ۱. ۶. آرامگاه شاهزاده حسین

آرامگاه شاهزاده حسین قزوین دارای چهار الگوی فضایی است. الگوی نخست گنبدخانه میانی است که با چهار فضای دیگر ارتباط دارد. یکی از این چهار فضا همچون درگاه گنبدخانه، روی راستای اصلی جای دارد. الگوی دوم، روی دو راستای دیگر ساختمان، اتاق‌هایی در کنار گنبدخانه هستند. گمان می‌رود این دو فضا زمانی به فضای پیرامونی باز می‌شده‌اند و سپس بسته شده باشند. الگوی سوم، دو ایوان جنوبی هستند که از یک سو به گنبدخانه، از یک سو به فضای آزاد و از طرفین به دو اتاق راه دارند. الگوی سوم، فضاهایی هستند که در گوشه‌های ساختمان و در دو سوی گنبدخانه سامان‌دهی شده‌اند. این فضاها با شکل مستطیل از دو سو با ایوان‌ها در ارتباط هستند.

گذشته از اختلاف شکلی کلی تهرانگ ساختمان با سایر نمونه‌ها، به دلیل ایوان ستون‌دار افزوده شده شمالی که در نقشه سه‌بعدی ساختمان کاملاً قابل تشخیص است، الگوی سامان‌دهی فضایی همانند نمونه‌های پیشین دارد.

### ۳. ۱. ۷. آرامگاه خواجه ربیع

ساختمان خواجه ربیع مشهد در تهرانگ خود، چهار نوع الگوی فضایی دارد که در یک هشت‌ضلعی نگینی گرد هم آمده‌اند. این ساختمان نیز مانند قدمگاه علی و آرامگاه ملاحسن کاشی، در فضاهای پیرامونی دارای دو اشکوب بوده؛ اما در مقایسه با آن‌ها تهرانگ پیچیده‌تری دارد. تفاوت این ساختمان با نمونه‌های دیگر در شمار اتاق‌های گوشه‌هاست. در این نمونه، هر ایوان به دو اتاق راه می‌یابد؛ اما این اتاق‌ها بین هیچ دو ایوانی مشترک نیستند؛ یعنی هر اتاق تنها به یک ایوان راه دارد که این موضوع نوعی پیشرفت در کاربست این الگوی سامان‌دهی فضایی به‌شمار می‌رود. علاوه بر این وجود ایوانچه‌هایی به شکل نیم‌هشت در گوشه‌ها نیز ویژگی خاص این ساختمان به‌شمار می‌آید.

### ۳. ۱. ۸. گنبد سبز

تهرانگ ساختمانی گنبد سبز مشهد شباهت بسیار زیادی به تهرانگ آرامگاه خواجه ربیع دارد و مانند آن دارای چهار الگوی فضایی است. شکل چلیپای میانی به‌همراه هشت اتاق همسان در گوشه‌ها و چهار ایوانچه، محاط در یک هشت



نگینی تهرانگ ساختمان را تشکیل می‌دهند.

### ۳. ۱. ۹. آرامگاه ارجمندبانو


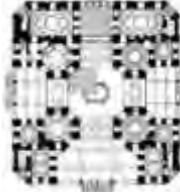
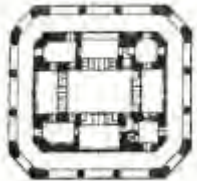
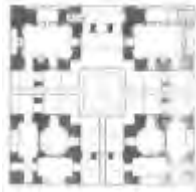
آرامگاه ارجمندبانو یا تاج‌محل در آکرا نیز نمونه دیگر از کاربرد این الگوی سامان‌دهی فضایی است که با همه تفاوت‌های ظاهری فراوان با ساختمان‌های پیشین، نزدیکی بسیاری از نظر تهرانگ با آن‌ها دارد. در این ساختمان نیز مانند تمامی نمونه‌های پیشین، از الگوی سامان‌دهی فضایی نُه‌بخشی استفاده شده است. تاج‌محل دارای دو اشکوب و چهار الگوی فضایی است. گنبدخانه میانی الگوی نخست است که به‌شکلی استثنایی با تمامی فضاهای پیرامونی خود مرتبط است. الگوی دوم، دارای دو بخش ایوان و میان‌در است که ایوان، ساختمان را به بیرون مرتبط می‌کند و میان‌در، واسطی است میان ایوان و گنبدخانه میانی. افزوده شدن فضای میان‌در از جهت طراحی معماری، یک پیشرفت به‌شمار می‌آید که تنها در این نمونه استثنایی یافت می‌شود. الگوی فضایی سوم، اتاق‌های هشت‌پهلوی هستند که با تقارنی مرکزی در گوشه‌های گنبدخانه قرار گرفته‌اند. این اتاق‌ها در شش‌پهلوی از هشت‌پهلوی خود، به دالان‌هایی راه می‌یابند که آن‌ها را با دیگر فضاها مرتبط می‌کند: سه دالان به ایوانچه‌های بیرونی ساختمان، دو دالان به فضاهای میان‌در منتهی به گنبدخانه و یکی مستقیماً به گنبدخانه میانی متصل می‌شود. الگوی چهارم ایوانچه‌های کوچکی است که در گوشه‌های ساختمان قرار گرفته‌اند و از یک سو به فضای آزاد پیرامون ساختمان و از سوی دیگر به اتاق‌های الگوی سوم مرتبط می‌گردند.

تمامی این ریزفضاها بر پایه الگوی سامان‌دهی فضایی نُه‌بخشی با مرکزیت گنبدخانه سامان‌دهی شده‌اند. اگرچه این ساختمان به‌دلیل اهمیت ویژه برای سازندگان آن، پرداخت زیادی چه در سطح طراحی معماری و چه در سطح آرایه‌ها دارد؛ و همچنین ارتباطات میان ریزفضاها به‌شکلی بسیار گسترده‌تر نسبت به سایر نمونه‌ها برقرار شده است؛ اما با نگاهی دقیق‌تر و ساده‌سازی اجزای تهرانگ (پلان) ردپای الگوی نُه‌بخشی موضوع بحث را می‌توان به‌روشنی دید.

### ۳. ۲. کوشک‌های با الگوی فضایی میانی

در این بخش، به نمونه‌هایی از کاربرد الگوی فضایی میانی در کوشک‌ها پرداخته می‌شود. کوشک، نامی است برای ساختمان‌هایی که از هر سو به بیرون دید دارند و باز هستند. واژه کیوسک (kiosque) فرانسوی از همین واژه پارسی برگرفته شده است؛ و به اتاق و باجه‌ای گفته می‌شود که از هر سو به بیرون دید دارد (رنجبر، رفیعی سرشکی و رفیع‌زاده، ۱۳۸۲، ۳۶۶).

جدول ۲: نمونه‌های کاربرد الگوی فضایی میانی در کوشک‌ها

ردیف	نام بنا	تهرانگ	ردیف	نام بنا	تهرانگ
۱	کاخ خورشید کلات نادری، سده دوازدهم هجری		۲	کاخ هشت‌بهشت اصفهان، سده یازدهم هجری	
۳	کاخ چهل‌ستون قزوین، سده دهم هجری		۴	باغ فین کاشان، سده دهم هجری	



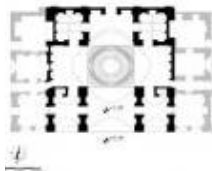
عمارت خلعت پوشان  
تبریز، سده سیزدهم  
هجری

۶



گنبد باز  
نطنز، سده دهم  
هجری

۵



باغ پهلوان پور  
مهریز، سده  
چهاردهم هجری

۸



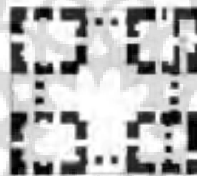
باغ دولت آباد  
یزد، سده دوازدهم  
هجری

۷



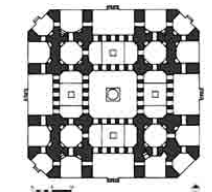
مصلا  
نابین، سده دهم  
هجری

۱۰



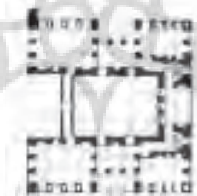
عمارت باغ چشمه  
بهشهر، سده دهم  
هجری

۹



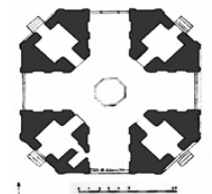
کوشک فرح باغ محل  
احمدنگر (هند)، سده  
دهم هجری

۱۲



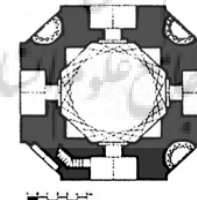
کاخ عالی قاپو  
اصفهان، سده دهم  
هجری

۱۱



کوشک باغ نظر  
(موزه پارس)  
شیراز، سده دوازدهم  
هجری

۱۴



نیل گنبد  
دهلی (هند)، سده  
یازدهم هجری

۱۳



کوشک چهار فصل  
ارگ بم، نامعلوم

۱۶



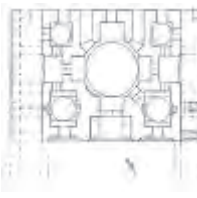
کوشک صفوی  
نزدیک  
هشت بهشت  
اصفهان، سده دهم  
هجری

۱۵



کوشک باغ رز  
اصفهان، سده دهم  
هجری

۱۸



عمارت تاج آباد  
بین راه اصفهان  
به نطنز، سده دهم  
هجری

۱۷

## مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی  
شماره ۱۱ - بهار و تابستان ۹۶

### ۳.۲.۱. کوشک خورشید

کوشک خورشید با ظاهری پرشگفتی در سطح آرایه‌ها و کالبد بیرونی، از نظر الگوی سامان‌دهی فضایی همان با الگوی نُه‌بخشی فضای میانی را دارد. این ساختمان شامل چهار الگوی فضایی است که همچنان الگوی نخست آن گنبدخانه میانی است و سایر فضاها پیرامون آن سامان‌دهی شده‌اند. الگوی دوم، ایوان‌هایی است که با واسطه یک دالان به گنبدخانه میانی متصل می‌شود و از طرفین توسط دالان‌هایی دیگر به اتاق‌هایی در چهار گوشه تهرانگ راه دارند. این ایوان‌ها اصلی‌ترین ارتباط‌دهنده فضاهای داخلی با محوطه پیرامون ساختمان هستند. الگوی فضایی سوم اتاق‌هایی واقع در چهار گوشه تهرانگ است که از یک سو به فضای باز و از طرفین، توسط دالان‌هایی به ایوان‌های مجاور راه دارند. الگوی فضایی آخر ایوانچه‌های کوچکی است که در لبه بیرونی ساختمان واقع شده و به دالان ارتباطی اتاق‌ها و ایوان‌ها راه دارد.

### ۳.۲.۲. کوشک چهل‌ستون

کوشک چهل‌ستون قزوین که در جنوب سبزه‌میدان جای دارد، دارای سه الگوی فضایی است که این بار به جای اشکوب همکف، این الگو در اشکوب بالا یافت می‌شود. الگوی نخست، یک فضای میانی است که با چهار ایوانچه در چهار سوی محورهای اصلی، ساختمان فضایی چلیپاشکل در میانه تهرانگ پدید آورده‌اند. الگوی دوم، ایوانچه‌هایی هستند که افزون بر ارتباط با فضای میانی از یک سو با غلام‌گردش پیرامونی و از یک جانب با یک اتاق در گوشه‌ها مرتبط می‌شوند. الگوی سوم، اتاق‌های گوشه‌هاست که هر کدام ضمن ارتباط با گنبدخانه، با یک ایوان و فضای خارج مرتبط هستند. یکی از این اتاق‌ها راه‌پله دسترسی به طبقه همکف تعبیه شده است.

گذشته از شباهت بالای الگوی سامان‌دهی فضایی، این ساختمان از جهت ارتباط اتاق‌های چهار گوشه ساختمان با فضای میانی شباهت زیادی با نمونه تاج‌محل در هندوستان دارد. معمار توانسته با اضافه کردن یک غلام‌گردش به پیرامون تهرانگ اصلی ساختمان و قراردادن آن در اشکوب اول، ضمن هماهنگ کردن معماری ساختمان با اقلیم محلی، دست به خلق نمونه‌ای بدیع از کاربرد الگوی نُه‌بخشی بزند؛ تا جایی که تشخیص این الگو از نمای بیرونی ساختمان دشوار است.

### ۳.۲.۳. کوشک اصلی باغ فین

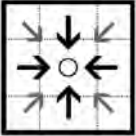
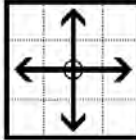
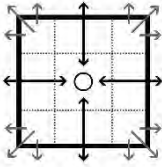
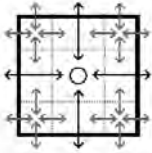
کوشک مرکزی باغ فین کاشان به شکلی زیبا با معماری باغ ترکیب شده است. این ساختمان که در دو اشکوب ساخته شده، در همکف، همسطح گذرهای باغ است با یک آنما که در برخوردگاه دو جوی عمود برهم جای دارد، کشش بسیار زیادی را به درون پدید آورده است. این ساختمان شامل سه الگوی فضایی است. الگوی نخست، همان فضای میانی است که جایگاه آب است و سایر ساختمان‌ها پیرامون این عنصر سامان‌دهی شده‌اند. الگوی دوم، ایوان‌های ورودی است که به شکلی تقریباً بی‌واسطه و تنها از طریق سه درگاه با فضای میانی ترکیب شده و یک چلیپا تشکیل می‌دهند. الگوی سوم، اتاق‌هایی است که در گوشه‌ها قرار دارد و به شکلی کاملاً برون‌گرا از تمامی چهار جانب خود، به بیرون، روزن و باز شو دارند. الگوی سامان‌دهی فضایی ساختمان آشکارا الگوی نُه‌بخشی است که این بار برای توجه به عنصر آب و در تکمیل معماری باغ ایرانی به کار رفته است؛ بدین شکل که عنصر آب تا جایی قداست می‌یابد که شاه نیز بایستی در کنار، نظاره‌گر آن باشد. این نوع جانمایی عنصر آب در سایر گونه‌های معماری ایرانی نیز به کار رفته و پیشینه‌ای دراز دارد.

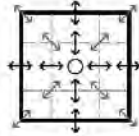
### ۴. تحلیل ویژگی‌های همانند میان نمونه‌ها

کشف همانندی‌ها با ساده‌سازی تهرانگ هر ساختمان و یافتن نظام سامان‌دهی فضایی هریک از آن‌ها میسر می‌شود. مقایسه این یافته‌ها می‌تواند نشانگر همانندی‌ها در شالوده‌اندیشه سازندگان آن‌ها باشد. از سوی دیگر، توجه به دوری و مسافتی که گاهی میان این نمونه‌هاست، می‌تواند نشان از قرارگیری در یک پهنه فرهنگی و تبادلات فرهنگی درون سرزمینی باشد که موجب انتقال ایده‌های طراحی در کنار فنون ساخت و ساختمانی آن‌ها با ساختار مشابه شده است. در مجموع، این نزدیکی‌های شکلی و معنایی بین آثار معماری یک منطقه، تعریف واحدی از معماری آن سامان را ارائه می‌دهد که می‌توان با عنوان معماری ایرانی از آن یاد کرد.

در جدول زیر ویژگی‌های همانند معماری میان نمونه‌های بررسی شده، به کوتاهی آورده می‌شود:

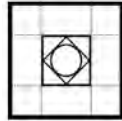
جدول ۳: ویژگی‌های همانند میان نمونه‌ها

اصول همانند	ویژگی‌های فضایی	ترندهای طراحی	نمودار
	تمرکز روی فضای میانی	<p>- قراردادن کاربری اصلی ساختمان در برخوردگاه (تقاطع) دو راستای اصلی</p> <p>- افزایش بلندی آسمانه (سقف) در فضای میانی با پوشش گنبدی</p> <p>- تمرکز آرایه‌ها در نمای درونی فضای میانی</p> <p>- گشودگی فضایی در تهرانگ، در مقایسه با سایر فضاها</p> <p>- بهره‌گیری از تقارن مرکزی در تهرانگ (پلان)</p>	
اصل مرکزگرایی	کشش به سوی فضای میانی	<p>- سلسله‌مراتب فضایی</p> <p>- توالی فضاها از باز به نیمه‌باز و سپس بسته</p> <p>- هندسه آسمانه ایوان‌ها</p> <p>- اختلاف روشنایی فضای میانی با فضای بیرونی</p> <p>- نزدیک کردن تناسبات درآیگاه (ورودی) به مقیاس انسانی در مقایسه با چفد (قوس) ایوان درآیگاه</p> <p>- کوچک کردن سطح درآیگاه به نسبت سطح نمای ورودی در آن جبهه</p>	
	تمرکز روی ورودی‌ها	<p>- جایابی درآیگاه‌های بنا روی راستا(محور)های تقارن</p>	
اصل محوربندی فضایی	کشش از بیرون به داخل و بالعکس	<p>- جایابی فضاهایی با اندازه‌های گونه‌گون از دید تهرانگ و حجم به‌دنبال هم، روی راستای اصلی</p>	
	برون‌گرایی	<p>- خوانایی جهت‌یابی برای مخاطب</p> <p>- جایابی فضاهای اصلی روی محورهای اصلی</p>	
اصل برتری درون‌گرایی برون‌گرایی	برون‌گرایی (ایفای نقش نشانه‌ای برای محوطه پیرامونی)	<p>- ایجاد فضای خلوت و به‌دور از هیاهو در مرکز بنا از طریق جایابی فضاهای کناری پیرامون گنبدخانه</p> <p>- جایابی مهم‌ترین عنصر فضایی (گنبدخانه) در کانون - تمرکز آرایه‌ها در فضاهای داخلی</p> <p>- طراحی بازشوهای گونه‌گون در نما</p> <p>- تَهاز و تَخیر در سطح بیرونی نما</p>	
اصل استقلال فضایی	امکان استفاده از ایوان‌ها و اتاق‌های گوشه‌ها به صورت مستقل	<p>- ورودی‌های جدا و متعدد برای فضاهای فرعی</p> <p>- روشن بودن مرز بین فضاها به‌ویژه فضاهای گوشه‌های الگوی نه‌بخشی</p> <p>- بهره‌گیری از فضای میان‌در</p> <p>- شخصیت متمایز فضاهای مجاور</p>	



- بهره‌گیری از فضاهای واسط یا میان در  
- سلسله‌مراتب کالبدی از کالدهای جزئی به کالبد میانی  
- سلسله‌مراتب فضایی از درون به بیرون و بالعکس

اصل رده‌بندی فضایی  
ورود با واسطه به فضای اصلی



- حرکت از تهرنگ مربع به دایره گنبد از پایین به بالا  
- تبدیل تدریجی حجم بنا از مکعب بیرونی به کره در مرکز بنا  
- حرکت تدریجی از ریخت گوشه‌دار به سمت ریخت خمیده در سطوح بالاتر

تبدیل مربع به دایره  
کشش به سوی بالا

## ۵. خاستگاه و پیشینه الگوی فضای میانی

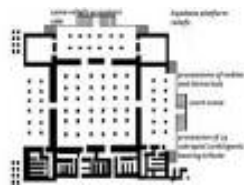
درباره خاستگاه الگوی فضای میانی چه گمان‌هایی می‌توان زد؟ اگر به معماری پیش از اسلام توجه شود، آشکارا می‌توان نمونه کوشک را در باغ‌های پاسارگاد یافت. همه کوشک‌های موجود در دشت پاسارگاد از یک الگوی سامان‌دهی پیروی می‌کنند؛ همه آن‌ها دارای یک فضای میانی و اصلی، یا تالار ستون‌دار هستند که هیچ‌گاه بی‌واسطه به بیرون راه نمی‌یابد و همواره یک میان‌در و واسط، مثل ستاوند (ایوان ستون‌دار) میان درون و بیرون جای دارد. ستاوندها از درازا به بیرون دید پیدا می‌کنند؛ از این‌رو باید گفت بیش از یک میان‌در، برای درگاه تالار ستون‌دار کارکرد پیدا کرده‌اند؛ و خود همچون یک فضای ویژه در معماری هخامنشیان دارای شناسنامه شده‌اند. بدین‌گونه بر استقلال فضایی تالار، در کنار ستاوند تأکید شده است. در دو سوی ستاوند، معمولاً دو اتاق جای دارد که هیچ‌گاه به تالار میانی راه ندارند و دسترسی به آن‌ها تنها از همان ستاوند انجام می‌گیرد. می‌توان گمان برد که کارکرد مشترکی با تالار نداشته‌اند و به کار ویژه‌ای می‌آمده‌اند. در تالار بار عام پاسارگاد تنها یکی از ستاوندها دارای این دو اتاق است و دیگری نیست. ولی در کاخ شوش که بعدها به دست داریوش ساخته شده، در چهار سوی ساختمان این اتاق‌ها دیده می‌شود.

جدول ۴: نمونه‌های کاربرد الگوی فضای میانی در بناهای پیش از اسلام

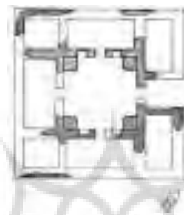
ردیف	نام بنا	تهرنگ	ردیف	نام بنا	تهرنگ
۱	کاخ بار عام پاسارگاد		۲	کاخ اختصاصی کورش پاسارگاد	
۳	کوشک A پاسارگاد		۴	کوشک B پاسارگاد	



۶ کاخ آپادانا  
شوش



۵ کاخ آپادانی  
تخت جمشید  
شیراز



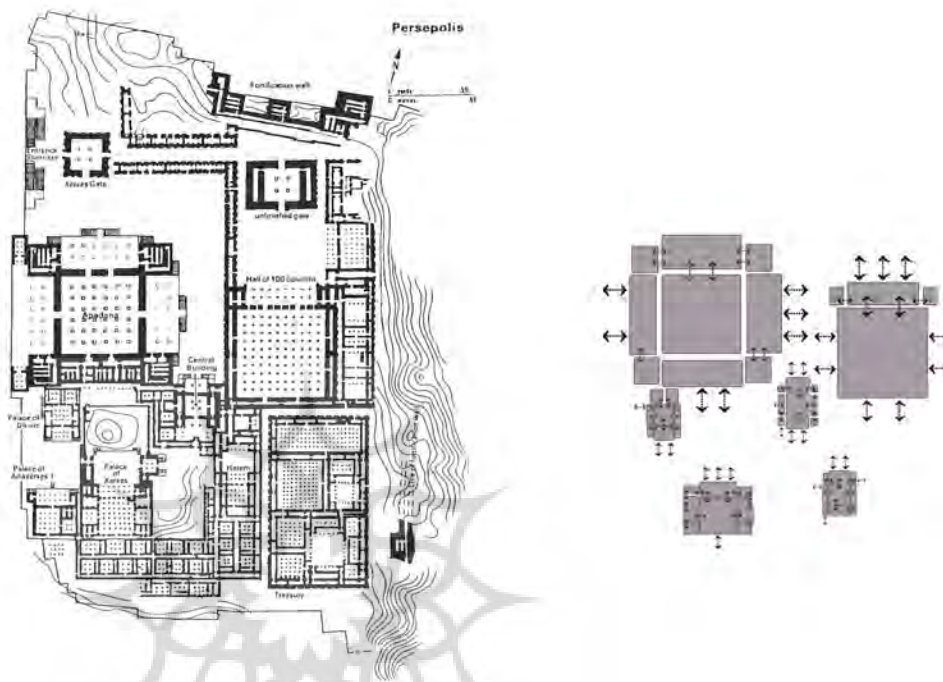
۷ چهارطاقی  
کرانه

در طرح کاخ شاهی هخامنشیان در شوش نیز همین الگو در تالار آپادانا تکرار و تکمیل شده است. تالار ستون‌دار از چهار طرف کرانمند است و از چهارسو به فضاهای میان‌در یا همان ایوان‌ها راه می‌یابد. این بار اتاق‌های گوشه‌ها به صورت متقارن در چهار گوشه تالار دیده می‌شوند. آپادانای شوش که در شمال مجموعه کاخ شاهی واقع شده، دارای پنج الگوی فضایی است که با یکدیگر تهرنگ ساختمان را پدید می‌آورند. الگوی اول تالار ستون‌دار میانی است که با پنج درگاه به ایوان‌ها متصل می‌شود. ایوان جنوبی به شکل ویژه‌ای با دو درآیگاه با تالار میانی متصل می‌گردد؛ اما سایر ایوان‌ها هر یک تنها یک درآیگاه دارند.

الگوی فضایی دوم ایوان جنوبی است که با دو درآیگاه به تالار میانی، از یک سو با فضای آزاد و از طرفین با دو اتاق اتصال دارد. الگوی فضایی سوم ایوان شمالی است که از یک سو با تالار میانی، از یک سو با فضای آزاد و از طرفین به اتاق‌هایی متصل می‌گردد. الگوی فضایی چهارم ایوان‌های شرقی و غربی است که از یک سو با تالار میانی و از سوی دیگر به فضای آزاد مرتبط می‌شوند. الگوی فضایی پنجم اتاق‌های چهارگانه گوشه‌ها هستند که تنها با ایوان مجاور خود ارتباط فضایی دارند. الگوی سامان‌دهی فضایی کاخ آپادانای شوش یکی دیگر از مراحل تکاملی الگوی موردنظر را پشت سر گذاشته است و این بار اتاق‌های گوشه‌ها به چهار اتاق افزایش می‌یابد و رفته‌رفته، ترتیب جفتی در هر دو محور به وجود می‌آید.

در ساختمان آپادانا که کاملاً جفتی (متقارن) طراحی شده، همانند آپادانای شوش، تالار مرکزی از سه جانب به ایوان‌های ستون‌دار متصل می‌شود و از جانب چهارم با اتاق‌هایی متصل می‌شود. اتاق‌های گوشه‌ها نیز به شکلی کاملاً مشابه در گوشه‌ها مشاهده می‌شوند. آپادانای تخت‌جمشید دارای پنج الگوی فضایی است. الگوی اول همانند سایر نمونه‌ها تالار ستون‌دار میانی است که با چهار فضا در انتهای محوره‌های اصلی ارتباط مستقیم دارد. تالار میانی از سه سوی شمال، شرق و غرب با ایوان‌هایی در ارتباط است و از جانب جنوب به چند اتاق متصل می‌شود. الگوی فضایی دوم ایوان شمالی است که از یک سو با دو درآیگاه با تالار میانی، از یک سو با فضای آزاد و از طرفین به اتاق‌هایی در گوشه‌ها راه دارد. الگوی فضایی سوم ایوان‌های شرقی و غربی هستند که هر کدام از یک سو با تالار میانی، از یک سو با فضای آزاد و از جنوب به اتاق‌هایی در گوشه مربوط می‌شوند. الگوی فضایی چهارم مجموعه اتاق‌هایی هستند که با دو درآیگاه در جهت جنوبی تالار میانی به آن متصل می‌شوند. الگوی فضایی پنجم، اتاق‌های تودرتویی هستند که هر کدام از آن‌ها با دو درآیگاه به ایوان مجاور خود وصل می‌شوند.

پس هنگامی که داریوش کاخ آپادانا را در پارسه (تخت‌جمشید) می‌ساخته، این الگو به کمال خود رسیده است؛ به گونه‌ای که هیچ فضای دیگری از آن پس نمی‌توانسته بدان افزوده یا از آن کاسته شود. دو مربع درون یکدیگر، که



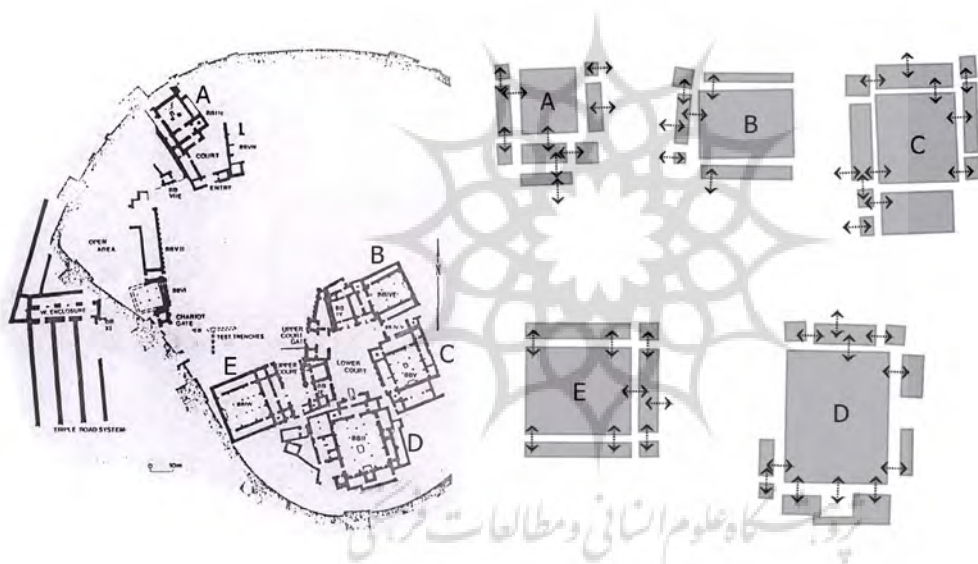
تصویر ۴: تکرار الگوی نه‌بخشی در تهرنگ تخت‌جمشید

نسبت ویژه ۱/۴۱۴۴ با یکدیگر دارند، ساختمان را به نه بخش کرده‌اند. تالار ستون‌دار در میان، ستاوندها در سه پهلو و در میان هر پهلو و اتاق‌های فرعی در دو سوی ستاوندها جای دارند. پهلوئی جنوبی دارای اتاق‌های فرعی دیگر است. نظام سه‌بخشی نامسازی در هر سو تکرار می‌شود. همین الگو بار دیگر در ساختمان تالار شورا و به‌گونه‌ای کمابیش درون‌گراتر در کاخ تچر، و سپس در کاخ هدیش و نیز در کاخ صد ستون و کاخی که امروزه موزه تخت‌جمشید است، چهار بار تکرار شده است. با این شمار از نمونه، می‌توان بر این امر پافشاری کرد که الگوی کوشک‌های دوران اسلامی، این کاخ‌ها هستند.

درباره خاستگاه خود این الگو چه می‌توان گفت. در اینجا باید به ساختمان‌هایی اشاره کرد که چند سده پیش از هخامنشیان، از سوی ارارتویان در تپه حسنلو ساخته شده بوده و امروزه بازمانده آن‌ها همچنان می‌تواند نشانگر پیشسازی معماری ایرانی در خلق الگوهای سامان‌دهی فضایی باشد. به‌گفته ولفرام کلایس، ریشه الگوی تالارهای ستون‌دار هخامنشی به ساختمان‌های تالاردار دژ سلطنتی بیوک قلعه هیتی‌ها در بغازکوی مربوط می‌شود. این ساختمان‌ها در دوره اورارتوها و مادها همواره تکامل یافته و به معماری هخامنشی انتقال پیدا کرده‌اند و در پاسارگاد و تخت‌جمشید به بالاترین درجه تکامل خود رسیده‌اند (کلایس ۱۳۶۷، ۱۰۵).

تپه حسنلو از سده نهم و هشتم پیش از میلاد به‌جا مانده و دارای چند مجموعه ساختمانی است که همگی آن‌ها با شگفتی، از یک الگوی ویژه روابط فضایی پیروی کرده‌اند. در هر ساختمان، یک تالار ستون‌دار در میان جای گرفته و چند اتاق فرعی در گردگرد آن هستند؛ به‌گونه‌ای که هیچ تالاری بی‌واسطه به بیرون راه نمی‌یابد. هر ساختمان دارای یک واسط یا فضای میان‌در است که با یک درگاه به بیرون راه دارد. همه میان‌درها در یک سوی خود، یک پلکان چهارشیب دارند که احتمالاً به بام راه می‌یافته است؛ و در سوی دیگر یک اتاق فرعی دارند که شاید انبار بوده است. در همه نمونه‌ها درگاه میان‌در به بیرون، هیچ‌گاه همراستا با درگاه میان‌در به تالار ستون‌دار نیست؛ به‌گونه‌ای که از درون تالار نمی‌توان به بیرون دید داشت. ساختمان کمابیش دارای محور طولی است و همواره درگاه‌ها در پهلوئی

طول تالار هستند. این ویژگی‌ها پنج بار در پنج ساختمان، در همین تپه تکرار شده است؛ و روشن می‌کند که این یک الگوی ویژه از طراحی بوده که به‌دلیلی تا این اندازه از اهمیت برخوردار بوده است. جالب‌توجه است که هیچ‌یک از پنج تالار ستون‌دار این ساختمان‌ها یکسان نیستند و هر کدام دارای یک سامان ویژه در ردیف ستون‌ها هستند که خود ارزش توجه دارد. به‌ویژه باید به چگونگی ردیف ستون‌ها در بزرگ‌ترین تالار اشاره کرد که دو ردیف ستون در راستای طولی تالار دارد؛ به‌گونه‌ای که سه دهانه را پدید آورده است؛ دهانه پهن‌تر در میان و دو دهانه کوچک‌تر در دو سو جای دارند. گزافه نیست اگر گفته شود این تالار، الگوی همه تالارهای ستون‌دار سه‌بخشی است که بعدها در همراه‌ها یافت شده، و سپس در نیایشگاه‌های یونانی و پس از آن در باسیلیکاهای رومی و در روزگار مسیحیت در کلیساهای غربی نیز یافت می‌شود.



تصویر ۵: تکرار الگوی سه‌بخشی در تهرانگ تپه حسنلو

## ۶. انگیزه‌های کاربرد الگوی فضای میانی

به‌عنوان فرضیه این نوشته در آغاز گفته شد که آنچه به‌گمان فراوان، انگیزه به‌کارگیری الگوی فضای میانی در شماری ساختمان با کارکردهای گوناگون، تأثیری است که فضای میانی در بیننده پدیدار می‌سازد. این فضا چشم و ذهن را به‌سوی مرکز خود می‌کشاند، به‌گونه‌ای که بیننده آماده می‌شود تا به درون و باطن توجه کند. شاید بتوان این دو کارکرد بنیادی را به این ویژگی فضا وابسته دانست:

۱. کارکرد اصلی در آرامگاه‌های با الگوی فضای میانی، زیارت است؛ این الگو با رویکرد به مرکز و سنگ گور، چشم را به‌سوی خود کشانده و بیننده را برای حضور ذهن و قلب یاری می‌کند. جالب است که در فضای درون امامزاده‌ها، با همه چشم‌نوازی‌هایی که کالبد و آرایه‌های پیرامونی آن‌ها دارند، باز هم عنصر میانی فضا که سنگ گور یا ضریح مقدس است، کانون توجه می‌شود.

۲. کارکرد کوشک در باغ‌های کهن، توجه‌دادن به کانونی است که آب از آن می‌جوشد؛ همان آبی که سرچشمه زندگی و هر چیز زنده شمرده شده است. الگوی فضای میانی بیننده را به‌سوی کانون فضا، که یک آبنا با ریخت هندسی معمولاً چهارگوشه (مربع) است می‌کشاند تا چشم را به آن بدوزد و جوشش زندگی و سرزندگی را در آن بجوید. افزون‌براین‌ها، وجود فضاهای پیرامونی باعث می‌شود که این الگو سطح بالاتری از نیازهای فضایی و کارکردی



را نسبت به نمونه‌های نخست آرامگاه‌ها (الگوی گنبدخانه تکی) تأمین کنند. به گفته دیگر، این الگو این توانایی را دارد که یک کارکرد اصلی که معمولاً در فضای میانی قرار می‌گیرد را با کارکردهای خدماتی و وابسته دیگر ترکیب کرده و یک مجموعه فضایی نسبتاً کامل و جامع را به وجود بیاورد. فضای میانی در این الگو فضایی برای گردهمایی با محورهایی شامل زیارت آرامگاه بزرگان، برگزاری مراسم آیینی و... است و فضاهای فرعی پیرامونی، یا کارکرد دسترسی و سلسله‌مراتب فضایی را دارند یا اینکه به عنوان فضاهایی خصوصی‌تر نسبت به فضای میانی و به عنوان خلوتگاه‌هایی برای عبادت زائرین، نمازخانه‌های کوچک، اتاق استراحت شاه و... کاربرد دارند.

باتوجه به سادگی این الگو و تعداد کم ریزفضاها انتظار کارکردهای طولانی‌مدت برای کاربران فراهم نیست؛ مگر در موارد استثنایی مانند کاخ هشت‌بهشت، که در آن معمار با ایجاد فضاهای بیشتری در این الگو امکان اقامت طولانی‌تر شاه را فراهم آورده است. اما همان‌طور که از بررسی نمونه‌ها برمی‌آید، فضاهای این الگو غالباً با کاربری‌هایی سازگار است که بیننده و کاربر، گذری کوتاه و میان‌مدتی دارد. این گذر، یا برای زیارت آرامگاه بزرگی است یا بهره‌بردن از عنصر مقدس آب و زیبایی‌های آن است. ساختار متقارن و ایستای این الگو با تأکید ویژه‌ای که به مرکز تهران یعنی فضای میانی دارد، یاری می‌کند تا شخص (مخاطب) در رویارویی با ساختمان و پس از رسیدن به هدف نهایی (رسیدن به فضای میانی) از حرکت بازایستد، به بالا نظر کند و از این طریق متوجه درون شود.

در دو گونه آرامگاه و مسجد این الگو، بر پایه کالبد کانون‌گرا، به ارتباط و اتصال با عالم بالا و روکردن به آسمان یاری می‌کند؛ اما در نمونه‌های چهل‌ستون قزوین و هشت‌بهشت اصفهان که هر دو مربوط به دوره صفویه‌اند، موضوع را می‌توان به ساختار حکومتی صفویان مربوط دانست که خود را هم در رأس حکومت و هم به‌عنوان رهبر دینی معرفی می‌کرده‌اند؛ به‌رحال تلاش برای تقدس بخشیدن به شخص یا رویدادی که زیر این فضای مرکزی رخ می‌داده، می‌تواند دلیل استفاده از این الگو باشد. همین‌طور است در خصوص نمونه‌های پیش از اسلام که ابهت این فضا در راستای بالا بردن مرتبه شاهی است. همان‌طور که در قدمگاه علی مشاهده می‌شود، معمار برای بزرگداشت محل حضور امام رضا (ع) در نیشابور، از این الگو یاری گرفته است. در کوشک باغ‌ها، این عنصر مرکزی آب است که این گزینه می‌تواند در ارتباط با قرارگیری ساختمان در میان باغ باشد. چراکه عنصر آب و گیاه از عناصر اصلی هستند که در طراحی باغ‌های ایرانی مورد توجه بوده‌اند. نمونه ارزشمند این کاربرد را می‌توان در باغ فین کاشان دید که این بار هم آب در میانه ساختمان قرار داده شده و فضاهای دیگر پیرامون آن سامان‌دهی می‌شوند.

«استدلال دیگری که در این موضوع دیده می‌شود، آن است که به رأس گنبد به‌منزله بهشت و سرچشمه آب نگریسته می‌شد. نمونه‌ای از این باور باستانی است که در آن حامد در جست‌وجوی بهشت است و جبرئیل به او می‌گوید که بهشت همان رأس گنبد است و سرچشمه رود نیل» (دانشوری ۱۳۹۰، ۸۱). این استدلال در گونه‌های آرامگاه‌های مسجد می‌تواند جالب‌توجه باشد؛ چراکه تمامی اجزای معماری از سلسله‌مراتب فضایی و تهرانگ تا صعود حجم در نقطه میانی ساختمان روی منحنی گنبد و تمرکز استفاده از تزیینات در این فضا، همگی نگاه را به بالا معطوف می‌کنند که این امر با استدلال بالا هماهنگ است.

در معماری امروز جهان، از الگوهای سامان‌دهی فضایی بسیار سخن می‌رود. این امر نشانگر کاستی‌ها و نیاز طراحان به الگوهای استوار و تجربه‌شده و آزمون‌پس‌داده‌ای است که همخوانی بیشتری با نیازهای والای انسانی داشته باشد و از آشفتگی‌های روزافزون سبک‌ها و مدهای زودگذری که به مدد رسانه‌ها به‌تندی همه‌گیر می‌شوند، هم به‌دور باشد. نوشته‌های کسی چون کریستوفر الکساندر، با کتاب‌هایش (معماری و راز جاودانگی، زبان الگو و سرشت نظم) و هم‌راهان او چون نیکوس سالینگاروس، نشانگر روی‌آوری به تجربه زیسته گذشتگان و میراث به‌جامانده از آن‌هاست. جفری برادبنت، نظریه‌پرداز معاصر، در کتاب ارزشمندش، طراحی در معماری، الگوپردازی را از رویکردهای مهم در کار طراحی برشمرده است (ندیمی ۱۳۸۵). جا دارد اینجا به یکی از معماران بنام سده بیستم، لویی کان اشاره شود که به الگوی فضای میانی توجه ویژه داشت و در کارهایش نمودار ساخت. برای نمونه، تهرانگ (پلان) کتابخانه فیلیپس اگرتز او آشکارا از این الگو پیروی می‌کند. شباهت کار او و تهرانگ کوشک هشت‌بهشت اصفهان شگفت‌آور است.

## نتیجه

در این نوشته تلاش شد که یکی از الگوهای ویژه سامان‌دهی فضایی بازخوانی شود و گمان‌هایی درباره‌ی خاستگاه آن پیش کشیده شود. نیز به نمونه‌های کاربرد آن پرداخته شد تا ویژگی‌های مشترک آن‌ها بررسی و تحلیل شوند. آنچه نوشته بر آن پای می‌فشارد، این است که این الگو هنوز هم توان آن را دارد که در کاربری‌هایی که با این ویژگی‌ها همخوان هستند، باز هم از سوی طراحان و معماران به کار رود.

کمابیش روشن شد که به‌گمان فراوان، الگوی فضای میانی خاستگاهی بسیار کهن در معماری پیش از اسلام ایران دارد؛ پیشینه آن را می‌توان در چند ساختمان به‌جامانده از تپه حسلو از معماری ارارتویان از سده‌های هشتم پیش از میلاد یافت. هخامنشیان که به‌خوبی از سه خاستگاه معماری ارارتویی، معماری آشوریان در میان‌رودان و معماری مادها بهره گرفته بودند، این الگو را در کوشک‌های پاسارگاد، به‌گونه پخته‌تری به کار بردند. سپس در کوشک‌های هخامنشی شوش و در پارسه (تخت‌جمشید)، این الگو به کمال پختگی رسید؛ به‌گونه‌ای که در آپادانای پارسه، دیگر نه می‌شد فضایی بدان افزود نه از آن کم کرد. در همین نمونه‌های پیش از اسلامی، کارکرد ویژه این الگو، یکبار در نیایشگاه‌های تپه حسلو و سپس در کوشک‌های هخامنشی نمایان می‌شود. این الگو به‌خوبی توانایی این را دارد که عنصر میانی را که زیر فضای میانی جای می‌گیرد، پیش چشم آورده و ذهن بیننده را بر آن متمرکز کند؛ و در پی آن، به‌گونه‌ای برای تمرکز و درون‌بینی بیننده زمینه‌سازی کند.

دوران اسلامی تا زمان صفویان، چندان خبری از کوشک‌ها نبود؛ ولی در آرامگاه‌های چندی، الگوی فضای میانی بازخوانی شد؛ چراکه به‌خوبی از پس متمرکز ساختن ذهن زائری که بدان روی آورده بود برمی‌آمد. تا آنکه در روزگار صفویان، کوشک‌ها بر پایه همین الگو ساخته شدند. شگفت آنکه باآنکه بیشتر آن‌ها دارای یک الگو هستند، تهرانگ هیچ‌کدام مانند هم نیست. باغ‌های کهن ایرانی نیز جایگاه جلوه‌گری این الگو بوده‌اند؛ به‌ویژه برای تأکید بر عنصر آب روان و سرچشمه جوشش آن، و گسترش آنما در چهارسوی کوشک به کار برده شدند.

در معماری امروز ایران، با همه توجه به الگوهای فضایی میانسرا (حیاط مرکزی)، ایوان، باغچال و دیگر الگوها، چندان توجهی به الگوی سامان‌دهی فضای میانی نشده است؛ و از ظرفیت‌ها و توانایی‌های آن به‌درستی بهره‌گیری نشده است. نمونه‌ای که در پایان مقاله از به‌کارگیری این الگو ذکر شد، کاری از لویی کان، معمار امریکایی بود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. در بیشتر کتب و مقالات، از این ساختمان‌ها به نام «برج‌های آرامگاهی» نام برده می‌شود. ولی این نامگذاری نادرست است؛ چون آرامگاه نمی‌تواند صفت یک ساختمان باشد و در جای صفت به کار رود. ولی برج که به ساختمانی گفته می‌شود که بلندای چشمگیری دارد، می‌تواند وصف یک ساختمان باشد. از این رو بهتر است «آرامگاه‌های برجی» نامیده شوند (رنجر، رفیعی سرشکی و رفیع‌زاده ۱۳۸۲، ۳۳).
۲. بر پایه کارنامه انجمن آثار ملی، آرامگاه شیخ عطار ساختمانی از روزگار پیش از تیموریان داشته است که چون رو به ویرانی نهاده بود، امیرعلی شیر فرمان داد که ساختمانی بر جای آن بنا کنند. این بنا نیز به‌مرور زمان آسیب دیده بود تا اینکه در سال ۱۳۲۷، مرمت و گنبد آن تکمیل شد (بحرالعلومی ۱۳۵۷).
۳. «در محل بنای قدمگاه فعلی میل راهنما وجود داشته و احتمالاً در کنار آن ساباط یا رباطی بوده [است] [پیرنیا و افسر ۱۳۷۰، ۱۱۹]. پس از آن به یمن قدوم مبارک آن حضرت، بنام قدمگاه معروف گردیده و در زمان شاه عباس صفوی بر روی ابنیه قدیمی بنای یادبود و قدمگاه بنیان گرفت و پس از آن مجموعه معماری فعلی ساخته شده» (مولوی ۱۳۵۴، ۲۲۱).

## منابع

– بحرالعلومی، حسین. ۱۳۵۷. کارنامه انجمن آثار ملی، از آغاز تا ۲۵۳۵ شاهنشاهی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

- دانشوری، عباس. ۱۳۹۰. مقابر برجی سده‌های میانی ایران؛ مطالعه‌ای نگاره‌شناختی. ترجمه جواد نیستانی و زهره ذوالفقار کندی. تهران: انتشارات سمت.
- پیرنیا، محمدکریم، و کرامت‌الله افسر. ۱۳۷۰. راه و ریاط. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- رنجبر کرمانی، علی‌محمد، بیژن رفیعی سرشکی، و ندا رفیع‌زاده. ۱۳۸۲. فرهنگ مهرازی (معماری) ایران. تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- سلطانزاده، حسین. ۱۳۹۰. نمادگرایی در تاج محل. هویت شهر (۹). سال پنجم. ص ۴۸-۳۷.
- صارمی، علی‌اکبر، و تقی رادمرد. ۱۳۷۶. ارزشهای پایدار در معماری ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- کلایس، ولفرام. ۱۳۶۷. معماری اورارتویی. ترجمه: فرامرز نجد سمیعی. اثر، ش ۲۶.
- مولوی، عبدالحمید. ۱۳۵۴. آثار تاریخی خراسان، ج اول. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ندیمی، حمید. ۱۳۸۵. با برادینت. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نوایی، کامبیز، و کامبیز حاج‌قاسمی. ۱۳۹۰. خشت و خیال. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی